

در با شدت باز شد، از لولا در اومد و خورد به دیوار مقابل!

بعد از محو شدن گرد و غبار، پیکری نیم‌وجبی همراه با مسلسل پدیدار شد. اون شخص، وینکی بود که توی شناسنامه، اسمش سَمَندون بود.



- وینکی اومد تا اینجا رو آبکش کرد و مانع شفاف‌سازی اطلاعات حقیقی مردم شد! وینکی جن آبکشمشغوف؟!!

مسلسلش رو بالا آورد تا بزنه اتاق مصاحبه رو با خاک یکسان کنه.

انگشتش رو گذاشت روی ماشه و کشید.

چیک!

سکوت...

چیک!

سکوت...

چیک!

چیک!

چیک!

مسلسل خالی بود. وینکی با توپ خالی وارد شده بود.

- بیا بررو بشین سر جات!

وینکی از پشت به سمت میز جلویی هل داده شد. میزی که روش برگه‌ای بود مملوء از سؤالات...

به عنوان اولین سوال!

وینکی خواست اولین سوال رو پرسید. جیغ: وینکی جن خوب؟ بیگانه:

جنابعالی، دوم فروردین: 12 ساله

جنابعالی، پنج روز بعد، هفتم فروردین: 13 ساله



میشه نتیجه گرفت که تاریخ تولدت یه چیزی بین دوم تا هفتم فروردینه؟

تازه قسمت جالب ماجرا اونجاس که اون موقع کلا ۱۱ سالم بود. میشه اینطوری نتیجه گرفت که سه بار تو یه سال تولدمه. گویا هر چند روز یه قسمت جدید از بدنم به دنیا می اومده. همر:

بعد از شفاف سازی، برو سراغ سوال بعد.

وینکی خواست بعد از شفاف سازی رفت سراغ سوال قبل! وینکی جن خوب؟ بیگانه:

جنّ خاکی! یه بیوگرافی از خودت شرح بده. اسم، سن، شهر، تحصیلات، شغل، بچه‌ی چندم، چندتا بچه، چندتا نوه، نتیجه، نبیره،



نبینه و...

پویا هستم احتمالا. d: کمی بیشتر از ۱۵. (واقعیه این یکی! :همر خودزنی:) تقریبا جنوب شرق. بچه اول و آخر و وسط!

d: بچه ندارم و به بچه هام هم میگم بچه نداشته باشن. :همر:

× سؤالات هری پاتری ×

کی، کجا و چطور با دنیای هری پاتر آشنا شدی؟ اول کتاباش رو خوندی یا فیلماش رو دیدی؟

یکی دوماه قبل از اینکه پیام سایت، تو خونمون طبیعتا. :همر: اول هم کتاباش بود.

کتابا رو چند بار خوندی؟ دفعات بعدی برات تازگی داشته اتفاقاتش؟

فقط یه بار خوندم! :همر:

کتابا و فیلم رو از محبوب ترین به منفورترین، لیست کن.

فیلم رو نمیتونم لیست کنم چون درست و حسابی ندیدمشون. کتابا: سنگ جادو، شاهزاده دورگه، تالار اسرار، جام آتش، محفل ققنوس، یادگاران مرگ و زندانی آزکابان! d: زندان آزکابان ترجمه افتضاحی داشت. سیریوس بلک رو نوشته بودن: جدی سیاه. ☹️

اگه جای رولینگ بودی، چه پایانی برای داستان رقم میزدی؟

پایانش بد نبود انصافا. از اول هم هری پاتر دارک نبود که یه پایان دارک داشته باشه. منتها برنتابیدم و برنتابیدیم که چرا هفت کتاب هری بدبختی کشید که آخرش با یه اکسپلیارموس و چهارتا هورکراکس، بزرگترین جادوگرسیاه تاریخ رو ناک اوت کنه. d:

هری پاتر رو تا کتاب هفتم دنبال کردی؟ یا نگاهی هم به اضافیات رولینگ انداختی؟

متاسفانه اضافیاتش رو دنبال کردم و خواهم کرد. منتها رولینگ بهتره بکشه بیرون. فضله مالی کرده انصافا. :همر:

به نظرت اگه فیلم ها رو بصورت سریالی میساختن، بهتر از آب در نمیومد؟

تا حالا بهش فکر نکرده بودما. d: خوب میشد. حداقل وینکی رو تو سریال می دیدیم. d:

یه جمله، دیالوگ یا پاراگراف از کتاب رو که دوستش داری، بذار.

من اسم کتابا رو هم یادم رفته. جمله از کجام در بیارم؟ :همر:

× سؤالات جادوگرانی ×

چرا ساعت ۱۱:۴۴ روز ۲۲ بهمن ۱۳۹۲ به جای اینکه توی راهپیمایی‌ها باشی و علیه دولت مورفین شعار بدی، رفتی و عضو جادوگران شدی؟ چی تو رو کشوند سمت جادوگران؟

چون دولت مورفین جن خوب! بیگانه:

کتابا رو پی دی اف خوندم آخه. بین هر دو فصل هم یه صفحه بود که آرم جادوگران و معرفینامه‌ش رو داشت. ترغیب شدم ببینم از کجا حقوق می‌گیرن که گند بکشن به کتاب! :همر:



با یوزرنیم "پوپرا" عضو شدی. میشه بگی دقیقاً چه صیغه‌ایه؟

خودمم نمیدونم چه صیغه‌ایه! دهخدایی بودم واسه خودم. :همر خودزنی:

معمولاً همه اولین پستشون یا توی مطالب اشتراکیه یا اینکه فوراً میرن سراغ ایفای نقش. ولی تو اولین پستت، فن فیکشن بود. قبل از جادوگران هم جای دیگه‌ای مینوشتی؟ چرا بعد از مدتی اون فن فیکشن رو ول کردی؟ الان هم جای دیگه‌ای یا چیز دیگه‌ای مینویسی؟

واقعا فن فیکشن بود؟ چه ضایع! :همر:

خیر. تا جایی که یادمه نمی‌نوشتم. دلیل ول کردن هم این بود که سر عقل اومدم.d: درحال حاضر هم حوصله و علاقه نوشتن رو ندارم.

تو اولین کسی بودی که کلاه گروهبندی رو روی سرش گذاشت. چه احساسی داشتی از اینکه اولین موش آزمایشگاهی این تایپیک بودی؟ گریفیندور رو میخواستی اما افتادی هافلپاف. راضی بودی یا نبودی؟

واقعا اولین نفر بودم؟ :| نمیدونستم. 😊 یادم نیست دقیقاً چه حسی داشتم. ولی درنهایت هافل ختم به خیر شد و از هر گروهی بیشتر باهاش حال می‌کردم. احتمالاً به خاطر نظارت خوب الادورا و هلگا هافلپاف (ماندانگاس) بود و جو جالبی که سایت داشت. تاریخچه پنجره بیناموسیش هم اون موقع معروف بود. (که من نمی‌دونستم چیه البته. :سوت۳:)

و بعد... باری ادوارد رایان وارد شد. چرا ب.ا.ر؟ چرا ر.ا.ب رو برنداشتی؟ چه شناسه‌هایی توجهت رو جلب کردن؟

باید یه روز اون شناسه رو از آپی حذف کنم. ☺

شناسه‌ای می‌خواستم که اصلاً تو چشم نباشه تا بشه بهش شکل داد. از طرف دیگه هم می‌دونستم گند می‌زنم باهاش و سعی کردم شناسه‌ای نباشه که بدنام بشه. :همر: در نتیجه بخاطر جو کتاب و کوییدیش، شناسه مذکور گیرم اومد. ☺

اون اوایل، جو سایت چجوری بود برات؟ کی بهت کمک کرد که جا بیفتی؟ جو اون موقع رو ترجیح میدی یا الآن؟

اوایل، سایت رو یه ماز بزرگ می‌دیدم که هرکس ممکنه توش گم بشه. خیلی هم سایت فعال بود و پایین رفتن مداوم تایپیک‌ها کمکی به شناختن سایت نمی‌کرد بهم. d: قبل از اینکه مرگخوار شم الادورا و ماندانگاس فوق‌العاده کمک می‌کردن. جو اون موقع رو بیشتر ترجیح می‌دم. درسته که هر جا می‌رفتم گند می‌زدم، ولی اهمیتی نمی‌دادم حقیقتاً. سایت برام حس معنایی و جالبی داشت.

در دو روز، در دو تایپیک (نظارت کوییدیچ و الو جادوکار!) پرسیدی که چجوری میتونی عضو تیم کوییدیچ بشی. فکرش رو میکردی که بعداً قراره اونقدر پخته و حرفه‌ای بشی که وقتی برگردی و اولین پُست‌ها و پیامات رو بخونی، به خودت بخندی؟



واقعاً یه روز قراره اونقدر پخته و حرفه‌ای شم که به اولین پستام بخندم؟ ^—^

فکرش رو میکردی که موندنی بشی و تبدیل بشی به یکی از بهترین نویسنده‌های حال حاضر سایت؟

فکرشو می‌کردم موندنی شم. ولی هنوز هم فکرشو نمی‌کنم یه روز به یکی از بهترین نویسنده‌های سایت تبدیل شم. :همر: فوراً درخواست عضویت توی محفل ققنوس رو دادی و رد شدی.

این رد شدن، ذهنیت رو نسبت به محفل ققنوس تغییر نداد؟ هیچوقت دیگه به محفل فک نکردی؟

تازه وارد بودیم و تحت تاثیر کتاب! :همر خودزنی:

ذهنیتی از محفل سایت نداشتم که بخواد تغییر کنه. تنها ذهنیت از محفل کتاب بود که توی سایت برای خودم این دو تا رو یکی می‌دیدم. :همر: به درخواست دوباره هم هیچوقت فکر نکردم و نخواهم کرد. d:

دو سه ماه بعد، درخواست عضویت توی خونه‌ی ریدل رو دادی و تأیید شدی.

چه احساسی داشتی از اینکه باید فعالیت مستمری داشته باشی؟ از اینکه قراره توی گروهی فعالیت کنی که رهبرش، به گفته‌ی خودش، توی انتخاب یارانش خیلی وسواس به خرج میده؟

شب از شدت خوشحالی خوابم نبرد حتی! یه دفعه دیدم که یه پله دیگه به دل سایت نزدیک تر شدم و جام موندنی تر شده. d: می‌دونستم لرد بهترین معلم سایته و بیشترین کمک رو میشه ازش گرفت.

ترم تابستونی هاگوارتز ۹۳ جایی بود که بیشتر از قبل دیده شدی. اون ترم برات چجوری گذشت؟ اساتید موردعلاقه ت کیا بودن؟ تأثیری روی سطح نوشتنت گذاشت اون ترم؟ اوضاع درون تالار هافلپاف چجوری بود؟ الادورا بلک چی میکشید از دست شماها؟ باری چه "باری" رو گذاشته بود روی دوش هافل؟

برای هاگ لحظه شماری می‌کردم. یادمه قبل از شروعش تاپیکای ترم قبل رو می‌خوندم و کیف می‌کردم! اونقدر هایپ شده بودم که می‌خواستم برای جلسات ترم دفتر و کتاب بیارم. :همر خودزنی:

ترم ۹۳ بهترین ترمی بود که طی چندسال اخیر دیدم. رودولف و آریانا و گیدئون پریوت و آشا و لادیسلاو و —احتمالا— خودت و خیلیای دیگه بودین. استادها هم که گلچینی بودن از بهترینا. جیمز و تدی و ویولت رو یادمه که خیلی کمک می‌کردن. اولین بار هم ویولت بهم گفت که شخصیت پردازی چیه.

هافل کنار گریف از شناسای قهرمانی بود. اون سال هدف هاگ واقعا آموزش بود. به هدفش رسید! d: آخر هاگ که می‌نشستم رولای قبل از هاگ رو می‌خوندم می‌خواستم شناسه‌مو ببندم حتی! :همر:

توی خود هاگ دوم شدیم و کویدیدج رو هم اون سال بردیم. :دهن کجی به یوآن: درنتیجه فکر کنم شاگرد ممتازی هم بودم و الادورا افتخار می‌کرد بهم! :همر دوتایی:

هنوزم اگه می‌خوانی هاگ رو واقعا هاگ کنین از اون سال درس بگیرین. شاید من دیگه تازه وارد نیستم ولی جذابیت اون سال رو توی هیچ هاگی ندیدم. ایده‌هایی که اجرا می‌شد هم فوق‌العاده بودن. یادمه هر هفته عکس یه شاگرد رو می‌زدن بالای سایت. (گیدئون هیچوقت نداشت عکس من بره بالا. :) و آخر سال هم کارنامه دادن به همه.

کویدیدج همون ترم، هافلپافی که خیلی از گریفیندور تازه‌واردتر و جوون‌تر بود، این تیم رو توی فینال شکست داد. تالار گریف کلاً 😊 بود. تالار هافل چه شکلی بود؟ چجوری از پس ما بر اومدین؟ نکته درجه‌ی سختی ما رو روی Easy قرار داده بودین؟

:عینک آفتابی زده و درحالی که سیگاری روی لبش است، می گوید: 007: DEAL WITH IT, FOXY!



یه کم از سوتیات بگم، دلم خنک شه.

لعنتی! ☺

توی لیگ کوئیدیچ ۹۳، عضو تیم پاپیون سیاه بودی و در برابر دو نصفه جارو، تیمتون عملاً بازی رو بُرد. اما... قبل از اینکه بُرد تیمتون رسمی بشه، جنابعالی رفتی و رولت رو بعد از اتمام مهلت ویرایش کردی و باعث شدی امتیاز رولت و امتیاز کلی تیمت، جفتش بشه صفر! و حتی در ادامه، باعث شدی تیمتون به جای دو نصفه جارو، بیفته ته جدول!

نظرت چیه درباره‌ی این شاهکار؟ پاپاتونده چیکارت کرد بعد از این شاهکار؟ آخه از رختکن تیمتون صدای شیلنگ سبز و جیغ و ویغ میومد.

در دفاعیه بگم که تا عصر من اصلاً نمی‌دونستم قضیه چیه. حتی مسنجر هم نصب نبود. یهو دیدم سیل پخ داره سرایز می‌شه به شناسه‌م. و تازه اونجا بود که فهمیدم لیگ شروع شده. همر:

قضیه این بود که کلاوس نمی‌تونست رول بزنه و من باید به جاش میزدم. با بدبختی یاهو مسنجر رو دوباره نصب کردم و رفتم ببینم چی شده که دیدم پاپاتونده داره داد و بیداد می‌کنه که باختیم و بدبخت شدیم. من حتی نمی‌دونستم سوژه چیه تا اون موقع! همر خودزنی:

بدو بدو رفتم، سوژه رو خوندم و بعد از کلی مصالحه شروع کردم به نوشتن. یه نصفه رول نوشتم و ایده رولمو به پاپاتونده دادم تا خودش کامل کنه. رمز رو هم دادم که خودش بفرسته. و خوابیدم! همر:

صبح پا شدم و دیدم که بله! بخاطر حدود ۱۰ دقیقه تاخیر ویرایش باختیم بازیو. |

خلاصه که من تقصیری ندارم این وسط. کلاوس و پاپاتونده رو بزنین. سوت زنان سوار مسلسل شده و در می‌رود:

"خوب زندگی کن. بزرگ شو و... کچل شو! بعد از من بمیر و اگه تونستی با لبخند بمیر. توی کارات دودل نباش. ناراحتی چیز باحالی برای به دوش کشیدن ولی تو هنوز خیلی جوونی!"

چرا این آخرین امضای باری بود؟ این دیالوگ مال کدوم فیلم یا سریاله؟

چون شناسه رو بستم تبدیل به آخرین امضا شد طبیعتا. دلیل خاصی نداشت. ☺ از مانگای بلیچه.

نوزدهم مهر ۹۳ رفتی...

ولی با شناسه‌ی وینکی برگشتی.

چرا شناسه‌ی باری ادوارد رایان رو بستی و تبدیل شدی به یه جنّ خاکی؟ اون مسلسل از کجا پیدا شد؟ حرف زدنت سوم شخص شد، از انسان تبدیل شدی به جنّ خاکی، از مذکر به مؤنث، از یه بچه سوسول به یه خدمتکار کوتوله‌ی آرنولدصفت! برنامه بستن باری رایان از همون موقع شروع شد که گفتم بعد از هاگ به پستای قبل از هاگ نگاه می کردم. d: چندتا سوتی هم به برنامه سرعت بخشید. هم: در نتیجه یه مدت دنبال شخصیتی می گشتم که اشتباهات شناسه قبلی توش تکرار نشه. شخصیتی که از همون اول تکلیفش روشن باشه و به یه ایفای ثابت و درست برسه.

یه روز، صبح خیلی زود بود که تو ماشین بودم و یهو کلمه مسلسل به ذهنم خطور کرد! از همونجا کل مسیر شخصیتی وینکی برام روشن شد. شخصیت مدنظرم اول از همه باید جن خونگی می بود. و بعد هم باید مسلسل می داشت! d: انتخاب اولم دابی بود که خوشبختانه یکی از بهترین اعضای اون موقع سایت پشتش بود و نمی شد برش دارم. نتیجتا بین کریچر و وینکی موندم. کریچر چون پتانسیل یه شخصیت شر و شور رو نداشت و بیشتر به پیرزن های غرغرو شبیه بود، (آره! تا یه سال پیش فکر می کردم کریچر مونته. هم:) برش نداشتم و ناچار اومدم سراغ وینکی! d: (یه بار هم از الادورا شنیدم که گفت گویا یه وینکی وزیر هم قدیما بوده. d: با خوندن پستای طرف به این نتیجه رسیدم که واقعا شخصیت وینکی حقش نیست موجودی باشه که یهو به انسان تبدیل شه و مثل آدما حرف بزنه. هم: خودزنی:)

من از وینکی واقعی معذرت می خوام که نوشیدنی های کره ای و دائم الخمر بودنشو به این وضع در آوردم. هم:

این تغییرات اذیت نکرد؟

ملت بند موسیقی دارن که سبکش رپ متاله، یهو وارد کار پاپ میشن و جوری تسمه پاره می شه که وکالیست از دستشون خودکشی می کنه. هم: ولی وینکی جن قوی و خوب! :بیگانه:

چرا از هافلپاف رفتی و اسلیترینی شدی؟ سخت نبود برات اینکه از این به بعد قراره کمتر با هافلپافی‌ها باشی و قراره تاپیک‌های اسلیترین جایگزین تاپیک‌های هافلپاف بشن؟ چقد طول کشید تا به دوری از گروه قبلیت و بودن توی گروه جدیدت عادت کنی؟

هافل تو دوران بدی بود اون موقع. هیچ عضو تازه ای نمی‌اومد و تاپیکا ماهی یه بار بالا می‌اومدن. نتیجه این شد که از نظارت با آنتونین جان (همر خودزنی:) استعفا دادم و به سمت لرد حرکت کردم.

فکر کنم هیچوقت عادت نکردم. d: سرم از توی گروه‌های چهارگانه بیرون اومده بود و بیشتر توی ایفا بودم. بخاطر همین جذابیت گروه‌ها واسم کم شده بود و زیاد توجه نمی‌کردم. هاگ رو هم اصلا دنبال نمی‌کردم و چندتا جلسه‌ای که شرکت کردم هم از سر اجبار بود. d:

قبل از اینکه بخوای وینکی رو انتخاب کنی، روی چه شناسه‌های دیگه‌ای شک و تردید داشتی؟
بالا تر گفتم. d:

وینکی که شدی، از هر لحاظی پخته‌تر و حرفه‌ای‌تر شدی. رولات، ایفای نقش، شکل فعالیتت. آیا وینکی سکوی پرتابی برای تو بود؟ یا اگه تا الآن هم باری ادوارد رایان می‌موندی، بازم همینقد پیشرفت میکردی؟
عمرا با شناسه قبلی اینطوری نمی‌شد. باری رایان بیشتر حکم ماسه بازی رو داشت واسم. گندامو زدم که واسه شناسه بعدی تجربه کسب کنم. :همر:

وقتی پُستای وینکی رو چک کردم، دیدم بیشترش روله. وقتی پُستای باری رو چک کردم، دیدم بیشترش توی مطالب



اشتراکی واسپمه.

این تغییر چجوری شکل گرفت؟ چه عهدی با خودت بستی؟

جن اسپمر بودم؟ :همر:

باری بیشتر واسم با کتابا عجین شده بود. از طرف دیگه ایفا رو چیز عجیبی می‌دیدم که ازش سر در نمی‌ارم. اینطوری بود که بیشتر اسپم می‌زدم و تحلیل و تفسیر فلسفی می‌کردم کتابا رو. d: ولی وقتی وینکی شدم دیگه از کتابا جدا شده بودم خوشبختانه.

اواسط مرداد ۹۴ رئیس اداره‌ی کارآگاهان شدی و انصافاً نظارت منظم و خوبی روی این گروه داشتی. وینکی بیشتر بهش میخوره رذل و پست فطرت باشه. چرا نرفتی سراغ اوباش؟ چرا بعد از مدتی اداره‌ی کارآگاهان رو ول کردی؟

اوباش رو بهم پیشنهاد می‌کردن می‌رفتم سراغش. انصافاً خودمم نظرم روی اوباش بود. ولی نشد که بشه. کاراگاه‌ها رو هم به زور گرفتم. :همر:

من ول نکردم کاراگاه‌ها رو. خود کاراگاه‌ها ول کردن. غیر از من و اورلا دیگه هیچکس فعال نبود. ماموریت هم توی اون حال نمی‌شد داد طبیعتاً. برنامه داشتیم برای ماموریت‌های گروهی با اوباش که متأسفانه اون گروه هم کار رو ول کرده بودن. نتیجتاً توی منجلاّب مونده بودیم و به زور گروه رو حرکت می‌دادم که متأسفانه آخرش هم به نتیجه‌ای نرسیدیم.

هاگوارتز ۹۴ چطور بود از نظرت؟ نسبت به ترم ۹۳ و ترم‌های بعدی چطور؟ یه جلسه استاد جایگزین بودی. نمره‌دهی و ایناش چطور بود؟ با پایان ترم و اون ایده‌ی غافلگیرکننده کف کردی آیا؟ چه حسی داشتی از اینکه گروه اون موقع،



اسلیترین، بطور دسته‌جمعی اینجا و اونجا فحش میخورد؟ در واقع، تر و خشک اسلیترین باهم سوخت.

بالا هم گفتم که اون سال و سال بعدش منو زوری آوردن هاگ. :همر:

نمره دهیش من رو صاف کرد. 😊 یکی از دلایلی هم که دیگه سمت استاد شدن نرفتم همون جلسه و نمره دهی کذایش بود. :همر: ایده روز آخر هم خیلی خوب بود. هر سال از این ایده‌ها بذارین. فحشای جدید یاد می‌گیریم. :همر:

تو نصف... یا شایدم اکثر رولات رو با گوشه نوشتی. هی میگفتی "همانا رول نوشتن با گوشه سخت است." آیا بعد از زدن دویست رول با گوشه، این شرایط بازم برات سخت بود؟ یا بهونه‌ای بود برای گرفتن نمرات بالاتر توی تکالیف هاگ؟

خداییش رول زدن با گوشه سخته. هنوزم که هنوزه سخته! تازگیا هم نمیتونم با کروم گوشه لاگین کنم، مجبورم با یه مرورگر شبه اکسپلورر پیام سایت. بدتر هم شده. خیلی از آشنایی که با پی‌سی میشه خیلی راحت انجامشون داد با گوشه تبدیل به عذاب میشن. 😊

تف تشت!

ایول! ^__^

این تیم دیوونه و بی‌اساس، سروکله‌ش چجوری و از کجا پیداش شد؟ چرا ترکیب خاصی نداشت؟ روابط بین اعضای تیم توی پشت صحنه چطور بود؟ مَچ بودین؟ نبودین؟ زور کی مَچ شدین؟ اگه دستِ خودت بود، اسم تیم رو چی میداشتی؟

سروکله‌ش از اعماق مغز رماتیسم زده‌ی ورونیکا اسمتلی پیدا شد. d: پایه‌های تیم، تار و پودش و تک‌تک مولکول‌های رماتیسم بود! تیمی بود که وظیفش به چالش کشیدن قوانین و کلیشه‌های استاندارد کوییدیچ بود. یه چیزی شبیه دخمه‌های هاگ! d: پشت صحنه هم خوب بودیم. منتها اواخر بازیای لیگ اول هاگرید گذاشت و بی‌خبر رفت. ضربه مهلکی بود بهمون. :همر: به هرحال تف تشت بهترین تجربه کوییدیچم بود و هست.

اسمی هم بهتر از تف تشت نمیشد روش گذاشت. d:

اواخر لیگ کوییدیچ ۹۴ به تنبل‌های زوپسی باختین و به فینال نرسیدین. تا همونجا براتون بس بود یا نه؟ اگه به فینال می‌رسیدین، زورتون به کیو.سی.ارزشی میرسید؟

زورمون به همه می‌رسید. کیو.سی.رو هم می‌زدیم. اگه با خودمون بازی داشتیم، خودمون می‌زدیم. :war:

هدف تف تشت از اولش قهرمانی نبود البته. بستری بود برای ایده‌های جدید و پختشون با رماتیسم. d: اگه قهرمان می‌شدیم هم چه بهتر! ولی بازم از نتیجه راضی بودیم به هرحال. (هاگریدو نمی‌دونم راضی بود یا نه. چون رفته بود. :همر:)

طی اقدامی عجیب، اون لیگ با دوتا قهرمان تموم شد. هم کیو.سی.ارزشی و هم تنبل‌های زوپسی. چه طعمی داشت این شاهکار داور مسابقات؟

طعمش به ما چه؟ ما که اول نشدیم. :همر: منتها کار خوبی بود. به جای سوم شدن، دوم شدیم فکر کنم.



من غیرممکنه یکی به "فرار از آژکابان" ربط داشته باشه و چیزی در این باره ازش نپرسم.

^_____^

به نظرت چرا گروه "یوآن، وینکی، اسنیپ" چهارم شد؟ تیمی که قبل از شروع مسابقه، انتظار میرفت رقیب جدی ویولت اینا باشه، چرا بی‌انگیزه شد و کنار کشید؟ کیا قرار بود کله‌شون فرو بره توی گونی آرد؟ چرا اون وینکی همیشه خندون، اون روزا اگه نزدیکش میشدی، گازت میگرفت؟

من فقط روزی که اولین بار مُردم گاز می‌گرفتم. خیلی سوزش داشت که بعنوان اولین نفر زیرپای یه نره غول بری و بمیری. :همر خودزنی:

همه هایپ شده بودن واسه فرار از آژکابان. منتها از سر تا پای مسابقه یهو رفت تو فضله گاو! ☺

الکی الکی مُردم، بعد زنده شدم، بعد دوباره مُردم، بعد شماها مُردین. ☺ فرار از آژکابان نبود که؛ فرار از تارانتینو بود.

بعد از اون هم که دیگه چیز زیادی یادم نیست. بعد از اینکه ما کنار کشیدیم کنار، دنبال نکردم مسابقه رو. به چیزی تبدیل شده بود که برنده و بازنده از قبل مشخص شده بودن. پایانی جز جنگ و دعوای بیخود نداشت. البته قوانینش فوق العاده جذاب بود. :همر:

اوج مسابقه فقط اونجاش بود که ریگولوس با خرگوش مُرد، بعد اومد داد و هوار کرد و دراگو گفت گیبو بلاک کنین، آدم بدیه. :همر:

آیا در دولت وینکی، شاهد همچین مسابقات و سرگرمی‌هایی خواهیم بود؟

می‌خوای از این مسابقه‌ها؟ بیا خودم واست فرار از آژکابان انفرادی درست می‌کنم. :همر:

ترم هاگوارتز ۹۵ رو دیدی. چی میشه که اینجوری میشه؟ چرا بعضی از برنامه‌های جادوگران نصفه و نیمه میمونه؟ چرا بعضی چیزا جالب شروع میشه ولی بعداً گره میخوره... و حتی کنسل میشه؟

هاگ ۹۵ چی شد مگه؟ یادم نیست کنسل شدنش رو. فقط یادمه که تیم کوییدیچ اصلی فقط یک یا دوتا بازی رو بود و بعد کنار کشید.

در مورد قسمت دوم سوالت بگم که چون ملت خسته‌ن و برنامه‌ها حالت روتین پیدا کردن. همون سبکای قدیمی و چالش‌های کلاسیک. رول بزنین، امتیاز بگیرین، ببرین. تکرار روش‌های قدیمی خسته‌کننده‌س.



یه مدت بعدش با تراورز آشتی کردی! و دوتایی توی هالی ویزارد بصورت تیمی شرکت کردین. اما مثل نود درصد شرکت کنندگان، هیچ رولی نزدین. چرا؟ این نیروی بیخیال شوندگی که توی جادوگران حاکمه، از کجا میاد؟

اون مدت زیاد به سایت سر نمی زدم من. در نتیجه اصلا نفهمیدم کی شروع شد مسابقه. :همر بالا انداز: شروع هم می شد احتمالا تراورز حوصله نداشت همکاری کنه. خودمم کم حوصله تر از اون بودم. :همر:

نیروی بیخیال شوندگی از اونجا میاد که ملت از خودشون می پرسن: خب که چی؟ و جوابی پیدا نمی کنن. این میشه که می شینن فست اند فیوریس ۱۰ رو می بینن به جای رول زدن. :همر: (و از اونجا از خودشون نمی پرسن: خب که چی؟ :همر: (هر وقت تونستیم یه جواب درست بدیم به این سوال، ملت هم بیخیال نمیشن.

تابستون ۹۵ فنگ سایت رو بست. بی توجه به آمار کشته ها و خسارات جانی و مالی، سایت یه تکونی خورد. آیا به نظرت، سیخونک زدن و نیشگون گرفتن و هل دادن و حتی اجرای فنون کشتی، بهترین شیوه ها برای تحریک اعضا و افزایش فعالیتشون؟

کلیت کارشو تایید نمی کنم. شاید اگه به جای اینکه یهویی سایتو ببنده، اول شایعه ش رو سر زبونا مینداخت بهتر بود. ولی میگم یکی از محدود راه های ممکن و کارسازه. (فحش ندین. :همر:) راه درستی نیست. همونطور که تنبیه هم یکی از راه های ممکن تربیته ولی راه درستی نیست. d:

ایده خوبیه ها! مسابقات کشتی برگزار کنیم تو سایت. :همر:

چرا فعالیت سایت، سال به سال رو به کاهشه؟ جادوگران برای احیا شدن به چی نیاز داره؟

بالا تقریبا اینو گفتم. باز هم یه مقدار دیگه شو بگم ولی...

سایت، مربوط به هری پاتره. همه کسانی که اینجان، کتابا و فیلما رو میشناسن. اگه می خوایم به ملت انگیزه کار کردن بدیم باید رگه های هری پاتری سایت رو بزرگتر کنیم. چرا تازه واردا فعال تر از قدیمیان؟ چون هیچی از لایه های درونی سایت نمی دونن و هنوز تحت تاثیر جو کتابن. نمیدونن پشت این اسم ها، آدمایی معمولی هستن. از نظر تازه واردا این

سایت جادویی و آدمای توش هم جادوین. ولی هرچی تازه واردا جلوتر میان و با آدمای پشت شناسه ها آشنا میشن، جادوی سایت براشون محو تر میشه. می بینن که پشت این سایت هم یه مشت آدم معمولی‌ان. مثل تموم نمونه های دور و برشون. چرا باید این سایت براشون فرقی با گروه های تلگرامی داشته باشه؟ جادو و هری پاتر براشون می میره و سایتو می بوسن و می ذارن کنار.

هرچقدر هم بگیم با هری پاتری شدن به امثال دمنتور نزدیک می شیم، این راه به نظر من درست ترین راهه. باید جنبه هری پاتری و جادویی سایت رو مورد توجه قرار بدیم. باید سایت برای مردم یه معما باشه. هنوزم یادم نرفته که روزای تازه واردیم، با دیدن هر بخش سایت چطوری به وجد می اومدم. سایت برام مثل یه جامعه جادویی کوچیک با نهادهای زنده بود. نمیدونم. شایدم فقط من اینطوری بودم. ولی قبول داریم که وجه مشترک تموم اعضای سایت، هری پاتره.

"دولت آرسینوس جیگر" و "دولت شیری" رو چطور ارزیابی میکنی؟ نقاط قوت و ضعف هر دو کجا بود؟ آیا از برنامه های این دو تا قراره تقلید کنی؟ یا حتی برنامه های کنسل شده شون رو اجرا کنی؟

دولت آرسینوس جیگر، دولت خامی بود. :همر: دولت شیری، دولت پخته ای بود که ادویه کافی نداشت و کسی به برنامه های وزارت توجه نمی کرد.

برنامه خوبی اگه داشتن ادامه می دیمش. مشکلی نداریم. d:

بی رقیب وزیر شدی. طبق گفته ی فنگ، مثل وزرای سال های اخیر. تعریف کن از کی جرقه ی وزیر شدنت، زده شد؟ و چرا تو "شخص منتخب" بودی؟

از روزی که یه برنامه کامل واسه وزارت به ذهنم رسید. و گفتم بریم ببینیم چی میشه. حالا هم میریم ببینیم چی شده. :همر:

شخص منتخب هم نمیدونم چرا بودم. به ملت گفتیم بیان حمایت کنین، اومدن حمایت کردن. خودمونم موهامون ریخت. :همر: بعدشم که کسی درست و حسابی واسه وزارت کاندیدا نشد و تقریبا همه کشیدن کنار. گریوز رو هم به زور نگاهش داشتیم. :همر: و همینطوری شد دیگه. وزیر شدم! d:

خلاصه‌ای از برنامه‌های مد نظرت رو توی این مهلت یک‌ساله شرح بده. میتونی هم فقط نام ببری، ولی نصف نمره رو میگیری.



همین قدر بگم که تا حداکثر یک هفته دیگه اولین مسابقه عمومی سایت رو می‌بینن. شرکت کنین توش. d:

کاری نداریم نمایشیه یا نیس. ولی توی نظرسنجی پایانی شرکت کردی؟ رأیت چی بود؟ خودت؟ گریوز؟ سفید؟ به نظرت اگه یهویی گریوز بیشتر رأی می‌آورد، چه بلایی سر این سناریوی از پیش نوشته شده می‌ومد؟

همه چی نمایشیه! من و تو هم الان داریم نمایشی مصاحبه می‌کنیم. اونایی که سوال پرسیدن هم نمایشین و بیشترشونو به زور آوردیم که عرصه خالی نمونه. همه چی نمایشیه! :همر خودکشی:

تو رای گیری پایانی رقابت شدیدی بین من و آرای سفید بود. :همر: که خوشبختانه مردود شدن بیشترشون. در نتیجه به خودم رای دادم که یه وقت به آرای سفید نبازم. :همر:

گریوزو ول کن. سوال اصلی اینه که اگه آرای سفید رای می‌آوردن چی میشد؟ :همر:

محل سکونت... "پروپاگاندا". معنیش میشه "دروغ‌های وقیحانه‌ی سیاسی برای فریب افکار عمومی". میخوای زیر این ملت جادویی کلاه بذاری؟ فک کردی پروپاگاندا رو با کونگ‌فوپاندا اشتباه می‌گیریم؟ شفاف‌سازی لطفاً! شفاف‌سازی!

=====

پروپاگاندا مگه کشور نبود؟ :همر:

زیر کسی کلاه نمیذاریم. روی کسی هم کلاه نمیذاریم. دلیلی نداره کلاه بذاریم. اصلاً خودت خوبی؟ هوا خوبه؟ :سوت:

چرا اومدی گریفیندور؟ و چرا بعد از وزیر شدن اومدی گریفیندور؟ چرا بعد از مدتها، از اسلیترین دست کشیدی؟ میخوای



طرح پروپاگاندا رو اول روی گریف اجرا کنی؟

=====

برنامه داشتم خیلی بعدتر پیام گریف. ولی لرد رفت. لرد هم تنها دلیل موندنم توی اسلی بود. نتیجتاً زودتر اومدم گریف.

اتفاقاً از اول ورودم هم جام توی گریف بود. کلاه وقت اشتباه کرد. :سوت:

نظرت رو درباره‌ی افراد زیر بگو:

لینی وارنر:

از کساییه که از خود عله هم دارن واسه سایت بیشتر زحمت میکشن.

آرسینوس جیگر:

شارلاتانیه که دومی نداره. در نتیجه در هنر شارلاتانیسم الگومه. :همر:

آلبوس دامبلدور:

اگه درگیر حاشیه ها نشه، نظرم بهش مثبته.

رودولف لسترنج:

شناسه اولش، اوون کالدوون، خیلی نازتر بود. :سوت:

ماندالینگاس فلچر:

کاری به تاریخچه و کارایی که کرده یا نکرده ندارم ولی ایده هاش واقعا خوبه.

الادورا بلک: (معلم اول ابتدائیت! 🤪))

اگه بخاطر الادورا نبود احتمالا به آنتونین دالاهوف تبدیل می شدم. :همر:



یوآن آبر کرومبی: (چرا اینجوری نگا میکنی؟ من به وینکی مربوطم.)

نظرو ول کن. پاشو بیا با viva video و photo editor و فتوشاپ یه چیزی بسازیم که شر درست شه دوباره. :همر:

پنج نفر از اعضای سایت (فعال و غیرفعال بودنشون مهم نیس.) رو انتخاب و هر کدوم رو به یه چیزی تشبیه کن.

مورفین: ماری جوانا! :همر:

فنگ: واکسن! :همر:

آلبوس دامبلدور: آیکون اسمایلی ها که بالای باکس ارسال پست هست تو سایت. :همر خودزنی:

آر سینوس: لرد وریس گات! :همر:

یوآن: لارتن! :همر:

تفاوت بین محفلی ها و مرگخوارها چیه؟ از هر لحاظی که به ذهنت میاد.

همینقدر بگم که مرگخوارها منسجم ترن. لرد هم عامل اصلی این انسجامه.

فعلاً که هری پاتری توی سایت دیده نمیشه. داریم! ولی گم شده. سؤالم اینه که آیا ایفای نقش به یه هری پاتر جدید نیاز داره؟ و اگه بخوای یکی رو برای هری پاتر شدن پیشنهاد بدی، اون شخص کیه؟

بالا هم توضیح دادم که هرچی که ملت رو به هری پاتر نزدیک کنه، خوبه. کسیو نمیشناسم که بتونه این نقشو برعهده بگیره در حال حاضر.

ناظر انجمن های مختلفی بودی. نظارت کدوم انجمن رو بیشتر از بقیه دوس داشتی؟ کلاً فرد مسئولیت پذیری هستی؟

هیچکدومو دوست نداشتم. d: کلا آدمی نیستم که منظم باشه و به درد نظارت یه انجمن رول محور بخوره. سوژه های داغون و بلو که شده رو بیشتر می پسندم. نمونش هم دخمه های قلعه. d:

چند باری نقد کردی. نقد کردن چجوریه؟ از این کار خوشت میاد؟ بیشتر لذتبخشه یا سخت؟

چند باری نقد کردم؟ چرا ول نمیکنی؟:همر:

راحتته! آب خوردنه در حقیقت! d: و کیه که از کار راحت بدش بیاد؟ کلا حس خوبیه که ملتو اصلاح کنی. منتها اگه افرادی نقد بشن که پخته ترن، اونجا مشکل پیش میاد.

مطمئن نیستم. اما تا اونجایی که میدونم، هیچوقت رول جدی نزدی. چرا؟

فکر کنم دقیقا ۳ تا زدم. هر ۳ تا هم با شناسه قبلی بود احتمالا.

جدی توی سایت، عجین شده با غمگین نویسی. فقط کسایی مثل ویولت یا جیمز تدی هستن که واقعا میتونن یه جدی خوب بنویسن. منم کلا کسی نیستم که بخوام رول غمگین بزنم. با قوانین دنیای جدی نویسی کنار نمیام. رول باید دیوونه وار باشه. یه فرار باشه به دنیای دیگه. d:

علاوه بر اون، لرد یه بار بهم توصیه کرد جدی ننویسم. d:

این طنز عجیب و غریب از کجا میاد؟ از نوکِ نیِ ساندیس بالا میری و از قله‌ی اورست شیرجه میزنی پایین و یهو از داخل



گُمُد سر در میاری! جریان چیه؟ این طنز جنون‌آمیز چیه؟

طنز باید جنون‌آمیز باشه. طنز غیر جنون‌آمیز، طنز نیست. وگرنه تو دنیای واقعی هر روز می‌تونستیم راه بریم و از خنده کف خیابون غلت بخوریم. :همر:

وقتی میری توی ویرایشگرِ پایین صفحه یا توی نوت‌پد، به چی فک میکنی؟ نسبت به نحوه‌ی شروع، ادامه دادن و پایان رولت وسواس زیادی به خرج میدی؟ سوژه‌ها و شوخی‌ها حین نوشتن به ذهنت میان یا قبل از اون؟ کلاً مراحل نوشتن یه رول رو چجوری پشت سر میگذرونی؟

یکی از دلایلی که از دوئل بدم میاد، اینه که قاعده داره. باید حول یه موضوع خاص باشه. و من اصلا قبل از شروع رول طرح مسیر نمی‌ریزم برای نوشتن. درسته که بدون مسیر نوشتن کارو سخت میکنه ولی در عین حال آزادی میذاره که هرکاری دلت خواست بکنی. وقتی وظیفه هدایت سوژه رو داشته باشم خیلی سخت می‌تونم بنویسم. معمولا طرح یکی دوتا از شوخی‌های رول رو از قبل می‌ریزم ولی نهایت تفکر در مورد رولم همین قده. d:

الگویی داشتی یا داری توی نوشتن؟ داخل سایت رو می‌گم. حتی اگه موقتی و کوتاه‌مدت باشه.

(به جریوآن که باری سعی میکرد ازش الگوبرداری کنه. )

غیر از الگوهای ثابتی مثل لرد و مورفین و کراب و بانز، هر کی خوب باشه الگو می‌گیریم ازش. حتی اگه یوآن باشه.
همر:

بعضیا هنورم معتقدن مارادونا بهتر از مسیه. در حالی که به نظرم تنها چیزی که مارادونا داره و مسی نداره، قهرمان شدن توی جام جهانیه. وگرنه مسی هم با دستش گل زد و هم شیش نفر رو از وسط زمین دریبل زد و خیلی از رکوردها رو جابه‌جا کرد و به خیلی چیزا رسید که مارادونا توی خوابش هم اونا رو ندید. مسی هنوز ده سال دیگه از عمر فوتبالیش مونده و میتونه خیلی کارای دیگه هم بکنه. ولی قدیمی بودن مارادوناس که باعث میشه ابهتش بالاتر به نظر بیاد نسبت به مسی.

آفرین بهش. ☺

قرار نیس بحث فوتبالی بکنیم. فقط می‌خواستم ربطش بدم و تشبیهش کنم به پاراگراف بعدی!

میگن مورفین اسطوره‌ی طنز جادوگرانه. اما این در حالی گفته میشه که نسل جدید طنزنویس‌ها رو دست کم میگیرن یا چون جدیدن و شناسه‌شون خاک نخورده‌س، کم‌ابهت به نظر میان. در حالی که طنزنویس‌های جدید خفنی مثل خودت، رودولف و دامبلدورِ فعلی رو داریم. به نظرت اینکه مُدام بگن "جدیدا خوبن ولی به گرد پای قدیمیا نمیرسن." ... این ... یه خورده ناجور نیس؟ نه فقط در مورد طنز، بلکه حتی جدی. دست کم گرفتن اعضای جدید، روی هدف، انگیزه، علاقه و شوق نویسندگی‌شون خش نمیندازه؟

درست نیست که همچین حرفی گفته بشه. اما چرا تاثیر بذاره روی انگیزه ملت؟ d: اگه کسی به نوک قله برسه و مورفین بشه، اونجاس که انگیزش نابود میشه. چون می‌بینه دیگه به آخرش رسیده و نیازی به تلاش بیشتر نیست. اما تا وقتی به نوک نرسیده، به تلاشی ادامه میده. در مورد رنک هم همین نظرو دارم من. تلاش برای رسیدن به رنک خوبه ولی وقتی طرف به رنک میرسه، میگه: همین؟

هر رول مورفین – واقعا هر رولش – آدمو می خندونه. به نظرم اگه کسی روزی به همچین درجه ای رسید، بی چون و چرا تاج مورفین رو بردارین و بدین بهش. اسطوره سازی و بی توجهی اگه مخرب باشه هم خوب نیست. از طرف دیگه، توجه بیش از حد و نقدهای بیش از حد مثبت و اغراق شده، جای پیشرفت رو می گیره.

مولتی اکانت... سرک بکشی تالارهای خصوصیِ دیگه یا سر به سر بقیه بذاری، در حالی که بقیه ندونن تو اصالتاً وینکی هستی. مورد وسوسه‌ی این افکار قرار نگرفتی؟

فکر نکردم تا حالا. که چی بشه خب؟:همر:

آیا روحیات و اخلاقیات خود شخص، ارتباط مستقیمی با طنز و جدی بودن نوشته‌هاش داره؟ یا برعکسش هم میشه؟
واسه من که متاسفانه ارتباط مستقیم داشته همیشه. در مورد برعکس بودن نمیدونم.

لینک یکی از رولات رو که دوشش داری، بذار.

رولای دخمه و سریالِ نوروز شیریم رو بیشتر از بقیه دوست دارم. تاپیک اولی توی انجمن قلعه هاگوارتزه و دومی توی جادوگر تی وی. d:

عناوین زیر رو به کی اختصاص میدی؟

بهترین نویسنده‌ی طنز: بعد از ارباب و مورفین، بین آلبوس دامبلدور فعلی و خودت شک دارم. ☺

بهترین نویسنده‌ی جدی: ویولت بودلر

جالب ترین شخصیت سایت: باروفیو رو کمتر می بینم تو سایت. در نتیجه کراب!

بهترین آواتار: واقعا؟ 😊

بهترین محل سکونت: “از فضا آورد پایین منو بین شما بُر زد!” از هری پاتر! d:

بهترین امضا: تو امضاهای مردم یعنی برم الان بگردم؟ 😊

چقد باید به ترین ها و رنگ های سایت اهمیت داد؟ یه رنگ، میتونه به شخصی که رنگ رو گرفته، آسیب بزنه؟ به نظرت مدت زمان بین دوره ها باید بیشتر بشه یا کمتر؟ مثلاً هر چهار ماه یه بار؟ یا همین الانم خوبه؟

رنگ که زیاد داده بشه، ارزشش از دست میره. مخصوصاً تو بحث هایی مثل بهترین ایده پرداز یا عضو تازه وارد. چون ممکنه تو دو ماه کلا ایده و تازه واردی نباشه یا فقط یکی باشه. اینجور رنگ ها باید هر سه یا چهار ماه یا در بهترین حالت، هر یک سال داده بشن.

در مورد آسیب زدن به فعالیت هم بالاتر یه چیزایی گفتم. ولی خب، کاری نیست که راجع بهش بشه انجام داد. مگه اینکه به بهترینا رنگ ندین. به نفرات دوم بدین. :همر خودزنی:



کم دوئل کردی. چرا؟ حس خوبی نداری نسبت به رقابت تک به تک؟

با رقابت تک به تک مشکلی ندارم. مشکلم همونیه که بالاتر گفتم. دوئل قاعده داره. همون تک دوئلی که کردم هم واسم عذاب آور بود. d:

بعضی وقتا چت باکس شبیه چتروم و مسنجر میشه. راه حلی مد نظر داری که بتونه این مشکل رو جوری برطرف کنه که نیازی به رسیدگی و تذکر مداوم نباشه؟

همونطور که هکتور هم تو مصاحبه قبلی گفت، همون فرهنگ چت باکسه. مردم باید بخونن. همیشه کاریش کرد.

بعضی وقتا دیوارِ چهارمِ ایفای نقش شکسته میشه. بعضی وقتا کاراکترها کاملاً و بی جا از این دنیای جادویی و ایفایی خارج میشن و چهره‌ی واقعی اشخاص پشت شناسه‌ها پدیدار میشه. این حرکت، تا چه اندازه‌ای جالبه؟ مرز و حدودش باید چجوری باشه؟

هرچی کمتر این اتفاق بیفته، بهتره. شخصا سعی میکنم هیچوقت این اتفاق برای خودم نیفته. نحوه حرف زدن وینکی بزرگترین کمک برای اوضاعی مثل اینه. وقتی هم که از شخصیت وینکی خارج بشم باز هم با حرف زدن جنی میشه روش سرپوش گذاشت.

به اندازه کافی میتونیم توی تلگرام یا حتی پیام شخصی از شخصیتمون خارج بشیم. بهتره توی محیط سایت و مخصوصاً ایفای نقش رعایت کنیم. خارج شدن از شخصیت، مصداق از بین بردن جادوی شخصیت هاست.

اگه همین الان یهویی یه منوی زوپس بدن بهت، واکنشت چی میتونه باشه؟

همه رو بلاک میکنم. بعد هم به همه شناسه‌ها پخ میدم تا در یه حرکت نوستالژیک، سرورای سایت بترکه. :همر:



تا حالا بارها و بارها باعث رنجش دیگران شدی. بر منکرش لعنت! یکی از همین خرابکاریات رو تعریف کن.

سوال فقط دو تا جواب داره. اونى که گفتی نگم رو میتونم بگم. که خب، شر میشه! :همر: دومی هم به مراتب از اولی بدتره. در نتیجه هیچی نمیگم! :ایموجی دوبدن:

حتماً باید باعث رنجش شده باشم؟ همیشه قضیه ویچر ۴: پشمک قورباغه‌مون رو بگم؟ خراب کاری نیست؟ d:

برعکس سوال قبلی. تا حالا چه کسی و چه کاری باعث شده که جوش بیاری و دوس داشته باشی کله‌ی طرف رو فرو کنی تو گونیِ آرد؟

تراورز توی مسابقه فرار از آزکابان و قتل عام تیممون طبیعتاً. :همر:

اگه بتونی برگردی به گذشته و یکی از کارها یا حرفات رو از تاریخ جادوگران پاک کنی، چی رو پاک میکنی؟

کل شناسه قبلیم رو پاک میکنم. :همر:

این ینی چی؟

mērī Aragog

īlon jorrāelagon ao ñuha āeksio

smoke ROLE every day! :hammer:

آراگوگ چشه؟

تا قبل از آراگوگ، ارباب بود. ولی خب ارباب رفت و آراگوگ اومد. در نتیجه آراگوگ شد! آراگوگ هم بعدش رفت. و

دیگه همینطوری موند. ترجمه میشه:

Only Aragog. We all love you arbab. :d

چرا توصیه میکنی روزانه یک عدد رول دودی بزنی؟

یک عدد رول دود کنید در حقیقت. :همر: خوبه. خاصیت داره. سالم میشین. :همر:

آواتارت همیشه یه راکون بوده. این یارو کیه؟ چرا آواتارت یه جن مسلسل دار نیس و یه راکون هفت تیر کش جاش رو

گرفته؟ عکس جَنی که مسلسل دستش گرفته باشه، گِیرت نیومد؟

باورتون میشه تو کل اینترنت یه عکس از یه جن خونگیِ مونث که مسلسل دستش باشه و عربده بکشه وجود نداره؟ ☺

خب وجود نداره متأسفانه. در نتیجه اینطوری شد. هر چند چیزی که دستشه دقیقاً مسلسل نیست. :همر:

اسمشو هم ندونین بهتره. به چشم وینکی بهش نگاه کنین.

امکانش هس که از وینکی دس بکشی؟ اگه آره، سراغ کدوم شناسه میری؟

احتمالش هست، ولی خیلی کمه. اگه مجبور شم احتمالاً میرم سراغ بید کتک زن یا برتی بات! :همر:

امکانش هس که روزی بیخیال جادوگران بشی؟ مثلاً بی حوصله و بی انگیزه پُشت کنی رو به جادوگران و بگی "برو بابا! کی به کیه!" و بری؟ تا حالا همچین فکری به سرت زده؟

حقیقت اینه که خیلیا از این فکر میکنن متأسفانه. ولی من که الان وزیرم و نمیتونم برم. d: اگه در آینده‌ی دور هم برم احتمالاً هر چند وقت یه بار سر میزنم. همیشه کلاً از جادوگران دست کشید.

جادوگران چقد وارد زندگیت شده؟ وینکی! حتی باری! جفتشون چقد روی شخصیت اثر گذاشتن؟ اصلاً اثری گذاشتن؟ یا صرفاً چندتا شناسه‌ی عروسک صفت بودن برات؟

جادوگران تأثیرات بزرگی گذاشته روم. البته نه خود شخصیتای وینکی یا باری. بیشتر آدمای سایت بودن. نود درصد چیزی که الان هستم بخاطر جادوگرانه. d:

خودت رو ترجیح میدی یا وینکی رو؟ دوس داری هویت توی دنیای واقعی هم به وینکی تغییر پیدا کنه؟ یا حتی باری



ادوارد رایان؟

میتونم باری ادوارد بشم و خودمو بکشم تا از دست خودت و اون شناسه لامصب برای همیشه راحت شم. :همر:

وینکی رو واقعا ترجیح میدم. اوج آمال و آرزوش تمیزکاریه و هدفش هم جن خوب شدنه! چی میخواد دیگه آدم؟ :همر:

توی سایت، بهترین دوستات کیان؟ کیا رو از نزدیک دیدی؟ کیا رو دوس داری بینی؟

چند نفری هستن. آرسینوس و گیدیون و هری (:همر:) رو میتونم نام ببرم مثلاً. احتمالاً خودت هم هستی. شک دارم البته. :همر:

هیچکس از نزدیک ندیدم چون الماسم، کمیابم، دوستش نیستم، خود جریانم! :همر: فرصتش پیش بیاد هرکی از سایت باشه رو هم از نزدیک می بینیم. رده بندی ندارم حقیقتاً. :همر:

وضعیت فعلی ایفای نقش رو چطور می‌سنجی؟ چقد برات جذابیت داره نسبت به اوایل عضویتت یا حتی یکی دو سال قبل؟

بالا تر هم گفتم. نسبت به اوایل عضویت جذابیتش کمتر شده برام. اما نسبت به سال های قبل بهتر شده. احتمالاً چون وزیر شدم. :همر:

بیشتر از سه ساله که عضو سایتی. تا حالا فکرشو کردی که ای کاش زودتر از اینا عضو جادوگران میشدی؟ دوره‌ی خاصی هس که بخوای برگردی اون زمان و اون لحظات رو دوباره ببینی؟

زودتر؟ نه. زمان بندی درست بود. اگه زودتر می‌اومدم شاید زودتر هم خسته می‌شدم. راضیم به هر حال. d:

دوره خاص هم... بر می‌گشتم به زمان کودتای مورفین. با این که تو سایت بودم آخر اون زمان ولی ذره ای نفهمیدم چی به چیه.

سؤال آخر این بخش...

توی این چند سال، حتماً با خلیا دوست شدی و عادت کردی به بودنشون. ولی خیلی وقته که اونا رو ندیدی و خبری ازشون نداری. یا حتی شاید بعضیا رو دیگه هیچوقت نتونی ببینی.

دلت برا کیا تنگ شده؟

الادورا (وندلین) و اعضای پایون سیاه.

× سؤالات شخصی ×

چجور آدمی هستی؟ قیافه و هیكلت چجور یاس؟ کلاً ظاهر و باطنت رو توصیف کن.

آدم کج و کوله‌ای ام و اکثراً لاغرم. d: باطنم رو هم نمیدونم چی بگم. معده و روده و پانکراس و اینا دارم. :همر: غیر از

اونا، آدمیم که توی رول هام می‌بینن. مخصوصاً رول های آزادانه ترم. همون قدر عجیب و غریب، دیوانه وار، علمی -

تخیلی و بی‌علاقه به کلیشه ها و قواعد. تا جایی که بتونم هم سعی می‌کنم بیشتر به رول هام نزدیک شم. d:

بهترین و بدترین ویژگی اخلاقی، از نظر خودت، چیه؟ از نظر دوستان چی؟

نمیدونم. بهترین و بدترینشون فکر کنم این باشه که نمیتونم کاملاً جدی بگیرم.d: نظر بقیه هم همینه احتمالاً.

مجنون چه جمع و اشخاصی میشی؟ و از چه جمع و اشخاصی فراری هستی؟

مجنون آدمایی که مثل خودم باشن. و از اشخاصی فراریم که نمیتونن واقعیات رو قبول کنن یا واقعیت رو همیشه با دید

خودشون می بینن. همینطور از آدمایی که فست اند فیوریس و امثالش رو دوست دارن هم بیزارم. :همر:

چقد اهل مطالعه هستی؟ مثل لادیسلاو یه دایره المعارف رو چند بار میخونی؟  روزی چند ساعت؟ هفته ای چند روز؟ چه

کتاب هایی رو ترجیح میدی؟

در حال حاضر اهل مطالعه نیستم. هر وقت اهل مطالعه شدم بیا بپرس. :همر:

فعالیت های جانبی و تفریحیت چیا هستن؟ توی اوقات فراغت چیکار میکنی؟

کارای معمولی دیگه. گیم، آهنگ، فیلم، سریال، گشتن تو توئیتر و -سابقاً- دعوا راه انداختن! :همر:

به جز جادوگران، توی چه سایت هایی فعالیت میکنی؟ کلاً هر سایتی که باشه. با هر موضوعی.

هیچی! :همر بالا انداز:



گیمری! ولی نه از این گیمرای جدید که از PS3 به بعد گیمر شدن. کلاسیک پسند مثل خودم!

به به! ^——^

اول اینکه جزو قلمروی **PC** هستی یا کنسول؟ دوم اینکه روزی چند ساعت بازی میکنی؟ بیشتر سراغ چه سبکی میری؟
بازی‌های موردعلاقه‌ت چیه؟ نام ببر، کادوپچ کن، میتینگ بعدی بیار و بده رودولف. 

پی سی! قطعاً پی سی! :۰۰۷:

می‌بینیم چقدر میشه حالا. از دو ساعت تا ۵-۴ ساعت. ^__^

هر سبکی خوبه. منتها زیاد سراغ ریسینگ و ورزشی و استراتژیک نمیرم. d:

در حال حاضر: ویچر ۳: ایموجی چشمای قلب شده: + بایوشاک اینفینیت + متال گیر سالید وی. مورتال کامبت هم که به
گرددن ما حق داره. همر:

رودولف هم نمی‌شناسم. ایموجی دودیدن:

آیا گیم میتونه اثر مثبتی روی افکار، استعداد و توانایی‌های طرف بذاره؟ یا فقط وقت‌گذرونیه؟

همه جور گیمی داریم الان. گیم فلسفی هم داریم حتی! قطعاً میتونه تاثیر بذاره. تاثیرای خوب هم میداره. گیم از
تاثیرگذارترین انواع سرگرمی و رسانه در حال حاضره. زیاد گیم بزنین ولی توی گیم‌ها غرق نشین. d:

کمترین معدلی که تا حالا گرفتی چند بوده؟ تا حالا تجدید شدی؟ کلاً سطح نمرات و معدلات در چه محدوده‌ای بوده از اول
تا حالا؟ درس‌خون و نمونه و ممتاز و این حرفا؟ یا جیم‌شو و بیخیال و ۱۰ بگیر و اون حرفا؟

میگم. منتها قضاوت نکنین ملت. اینجا نمره کشکی میدن. همر: ۱۹,۹۶: همر خودکشی:

دیگه بقیه سوالات هم جواب داده شد فکر کنم. همر خودکشی:

بعداً میخوای چه رشته‌ای بری و چرا؟ این رشته به شغل موردعلاقه‌ت ربطی داره؟

تجربی هستم. همر خودزنی: شغل رو هم نمی‌دونم و اهمیت چندانی نمیدم. d:

آخرین باری که توی مدرسه تنبیه شدی، کی بود و دلیلش چی بود؟

شان و منزلت وزیر رو می‌خوای با این پرسش‌های بی‌پایین. نمی‌گم. ایموجی دودیدن:

(وزیر سحر و جادو رو فرض کن که دستاش رو نوبتی میاره جلو و شیلنگ میخوره. هار هار هار هار! 🤖)

هارهارهار! بعد از مصاحبه دم در آژکابان وایسا ببینیم کی شیلنگ می خوره. :همر:

هر شخصی اگه توی همه ی زمینه ها کند بزنه، قطعاً یه زمینه ای پیدا میشه که توش استاد باشه. توی چه زمینه ای خودت رو



بهترین میدونی؟ با قاطعیت و اعتماد به نفس بگو. تعارف نکن. با همین تعارف هاس که پیشرفت نمی کنیم.

نمیدونم خداییش. چندسال بعد این سوال رو دوباره پرس. شاید چیزی دستگیرم شده باشه تا اون موقع. d:

داری سوت زنان از یه جایی رد میشی که یهو متوجه یه چیزی میشی. صد هزار تومن اون گوشه افتاده. کسی هم متوجهت



نیس. راستشو بگو. برمیداریش؟

چرا برندارم؟ :همر خودزنی:

دوباره! داری سوت زنان از یه جایی رد میشی، بعد یهو می بینی یه موتوریِ علاف، کیفِ یه دختر رو میزنه. و تا دو ثانیه دیگه



قراره از کنارت رد بشه. اونقد نزدیکه که راحت میتونی با آرنجت بزنی و باعث بشی پخش زمین بشه. میزنی؟

قطعاً! چون اگه نزنمش میره و چند دقیقه بعد عموی اسپایدرمن رو میکشه. بعد من میرسم سر جنازه عموش و درحالیکه

گریه میکنم، تار زنان روی دیوارا تاب میخورم و دور میشم. :همر اسپایدرمنی:

چیزی که من توی تلگرام ازت دیدم، یه آدم همیـــــــــــــــشه شوخ و بشاشه! حتی یادمه وقتی پارسال تابستون سایت ترکیه، بین

اون همه ملت معترض و عصبی و مادرسیریوس، تو داشتی همرمیزدی. چقد میگیری، "مُدام شوخی کردن" رو بذاری کنار؟

طنزت از همین شوخ بودنت میاد؟

سر پولش حالا بحث می کنیم ببینیم چطور میشه. کارت به کارت؟ :سوت:

همیشه شوخ نیستم. فقط جایی اینطوری ام که شرایط مجاب کنه. که خب، تو بیشتر مواقع همه جا شرایط مجاب میکنه. ☺

در مورد بستن سایت هم اتفاقاً یکی از معدود جاهایی بود که جدی بودم یه مقدار. با این حال مطمئن بودم قرار نیست این

وضعیت زیاد طول بکشه. d:

بخاطر راضی کردن یا خندوندنِ بقیه، قوانینِ خودت رو زیر پا میذاری؟

نه طبیعتاً.

چی تو رو ناراحت میکنه؟ وقتی حالت بد میشه، چیکار میکنی؟ میتونی خودت، حال خودت رو خوب کنی؟

خیلی چیزا. اکثراً حماقت.

سریال می بینم، گیم میزنم یا میرم پیش آرسینوس. :همر:

دیوانه سازها تو رو یاد چی میندازن؟ برای مقابله با اونا، چی رو به یاد میاری؟

یاد سایت دمنتور میندازن. ☹️

خانواده احتمالاً.

وینکی مرگخواره. اما تو چی؟ چند درصد دلت سیاهه و چند درصد سفید؟

سیاه و سفید، مطلق نیستن و به دیدگاه فرد بستگی دارن. مثالی که برای رفتار در این مورد می تونم بزنم، اسکورپیون توی

مورتال کامبته که باهاش آشنایی داری. d: بسته به شرایط و تاجایی که به هدفش مربوط باشه درگیر سیاهی یا سفیدی

میشه.

چیزی (شخص، جایگاه، هدف، هرچی!) توی این دنیا هس که بخاطرش حاضر باشی دس به هر کاری بزنی؟

نه. ☹️

نمیدونم میدونی فوبیا چیه یا نه. فوبیا ینی ترس شدید و غیر عادی. چیزی که ترسیدن از اون، عادی نباشه. حتی چیزی مثل عدد و رنگ! داری همچین ترسی؟ یا حتی داشتی قبلاً؟ نسبت به چی؟

نسبت به جاهای عمیق و... سوسک بالدار. 😊 فوبیا حساب میشن؟

جادو، فال، شانس، موجوداتی مثل بختک... کلاً به این چیزایی که وجود یا عدم وجودشون هیچوقت بطور رسمی ثابت یا باطل نشده، اعتقاد داری؟

خیر! :ریلکس:

اگه قرار باشه زندگیت فکتوری ریست بشه، بازم همین مسیر رو طی میکنی؟ یا از جای دیگه‌ای شروع میکنی و ادامه میدی؟

سوال سخته. d: ولی از جای دیگه‌ای شروع می‌کردم احتمالاً. منتها بازم تو همون روز و همون ساعت می‌اومدم جادوگران. :همر خودزنی:



یه عکس از اتاقت بذار. البته اگه امکانش هس. اگه امکانش نیس هم شفاهی توصیفش کن.

نیست. چون کیلومترها از اتاقم دورم. در مورد محیطش هم همینقدر بدونین که حوصله ندارم پشه‌هایی که می‌کشم رو بندازم تو سطل آشغال یا دستمال‌های سرماخوردگی قدیمیم رو جمع کنم. :همر:

رابطه‌ت با حیوانات چطوره؟ از کدوما خوشت میاد و از کدوما بدت میاد؟ اگه میتونستی یه حیوون باشی، دوس داشتی چه حیوونی باشی؟ و اینکه تا حالا از یه حیوون نگه‌داری کردی؟ اصلاً علاقه‌ای داری به این کار؟ شرایطش چی؟

همه حیوونا خوبن. دوستشون داشته باشین. احتمالاً از اون حیوون تنبلا میشدم که گُندن. d: نه. آره. نه. :همر:

اهل بزن بزن هستی؟ منظورم اینه که وقتی به نقطه‌ی جوش میرسی، فیزیکی برخورد میکنی یا شیمیایی لفظی؟

کاری نمیکنم معمولاً. صبر میکنم تا موقعش برسه. اون وقت در کمال آرامش نشون میدم به یارو. :همر خفنیسم:



آشپزیت در چه حده؟ امتحان کردی این هنر رو؟ آگه آره، چه بلایی سر اجاق گاز آوردی؟

فقط نیمرو پختم تا حالا. :همر:

این سؤال نصفش جادوگرانیه، نصفش شخصی. ولی تصمیم گرفتم توی بخش شخصی بپرسم. آگه اعضای خانواده ت رو بخوای بیاری سایت، چه شناسه‌هایی رو براشون انتخاب میکنی؟ و چرا؟

یادته گفتم فقط یه بار تو ۴ سال پیش کتابا رو خوندم؟ d: یادم نمیاد خداییش. نمیتونم هم برم کل لیست شناسه‌ها رو بالا و پایین کنم الان. d:

رابطه ت با ورزش چطوره؟ دنبال میکنی؟ خودت اهل ورزش هستی بصورت تفننی/نیمه حرفه‌ای/حرفه‌ای؟

رابطه خوبی ندارم با ورزش. d: اهل ورزش هم نیستم.

علاقه مندیات توی این زمینه‌ها رو بگو:

علاقه مندی فقط یوآن! :همر:

خواننده: جیمز هتفیلد و فردی مرکوری. d:

سبک موسیقی: درحال حاضر کمی پاپ، تا حدودی رپ و اکثرا هوی متال و راک. وطنی هم بطور کلی گوش نمیدم جز بخش‌های محدود رپش.

فیلم سینمایی: بردمن، فایت کلاب، فارست گامپ و فیلمای اسکورسیزی و ساشا کوهن رو میتونم بعنوان معرف سلیقه‌م بگم. فیلمی که خوب باشه، خوبه دیگه. d: دل و جرئت فیلم ترسناک رو هم ندارم. :همر خودکشی:

سریال غربی: مدرن فیملی :ایموجی چشمای قلب شده:، گات، بریکنگ بد، ریک و مورتی :بازم ایموجی قلبی:، بوجک هورسمن، هاوس آو کاردز، HIMYM، لژیون، واکینگ دد و پریچر. d:

انیمه: کارای میازاکی، مخصوصا مونونوکه هیمه.

کتاب: هر کتاب خوبی، خوبه. d:

نویسنده: هر نویسنده خوبی، خوبه. :همر:

غذا: پیتزا! :ایموجی چشمای قلب شده:

کدوم یکی رو ترجیح میدی؟

فقط یوآن رو ترجیح میدم! :همر:

بیناییت یا شنواییت؟ یوآن ابرکرومبی! :همر:

گوشت یا کیس کامپیوترت؟ کدوم یکی بره زیر تریلی؟ یوآن ابرکرومبی. :همر:

از گرسنگی بمیری یا وسط خیابون، جلوی ملت، بستنی ذوب شده‌ی افتاده روی زمین رو لیس بزنی؟ از یوآن ابرکرومبی
بمیرم! :همر:

جیب پُرپول و عمر کوتاه یا جیب خالی و عمر طولانی؟ جیب پُر از یوآن ابرکرومبی! :همر:

یه خونه‌ی شیک و مجلسی به شرطی که خونه‌ی مشترکِ تو و منفورترین آدمای زندگیت باشه یا یه خونه‌ی کهنه و متروکه و
سوت و کور که فقط خودت ساکنش باشی؟ یه خونه که پر باشه از یوآن ها و حتی مصالحش هم یوآن باشه. :همر:

برگردی پنج سال قبل یا بری پنج سال بعد؟ با یوآن ابرکرومبی بریم پنج سال بعد. :همر:

همه‌ی مسئولیت‌های سایت رو تک‌نفره به عهده بگیر یه برگردی به زمانی که باری بودی و دوباره تجربه‌ت رو از صفر شروع کنی؟ گزینه اول، منتها تنهایی نه، با یوآن ابرکرومبی! :همر:

رابطه‌ت با شبکه‌های اجتماعی چگونه؟ تو کی کدوما فعالی؟ تموم شد سوالای دوگزینه ای/بیست ثانیه ای/ یوآنی؟ :همر:

توییترا تا حدودی فعالم فقط. ولی نرید توش. زشته. :همر:

خودت رو از لحاظ ظاهری شبیه کی (یه شخص یا یه کاراکتر مشهور) میدونی؟ از لحاظ اخلاقی شبیه کی؟

شبیه خودم! :۰۰۷:

اخلاقی... هوم... کاش میشد خفن تر بودم ولی نهایتاً باب اسفنجی ام! همر:

... اممم... تا حالا... عاشق شدی؟) با صدای مهران مدیری! (🤖)

آرہ۔ عاشق ویچر سہ! :ہم:

مهم ترین هدف زندگیت چیه؟ نمیدونم. 😐

توی آینه‌ی نفاق انگیز چی می بیني؟ آينه نفاق انگيز چي بود اصلا؟ ☺=))))))

سؤالى ھس که دوس داشتنى ازت پيرسم؟ به قول رودولف: "چه سؤالى دوست دارى از خودت دارى؟"

نه. سوالای بخش دوگزینه ای/بیست ثانیه ای/یوآنی رو بیشتر می کردی منتها. :همر:

مرسی وینکی که مسلسل گذاشتی روی شقیقه‌م و مجبورم کردی بیارمت مصاحبه دعوت ملتمسانه و عاجزانه‌ی منو پذیرفتی. امیدوارم بینندگان توی خونه هم با این مصاحبه کیف کرده باشن!

پس‌سسر، بیشتر از سه روز پای این مصاحبه بودم. فک کنم رکورد طولانی بودن یه مصاحبه رو زدیم. ایول ایول! :۰۰۷:

وینکی که فک میکرد مصاحبه تموم شده، کش و قوسی به بدنش داد و بدون خداحافظی رفت سمت در خروجی و وقتی دستش رو گذاشت روی دستگیره...

شترق!

در با شدت باز شد، از لولا در اومد و همراه با وینکی، چسبید به دیوار مقابل.

طرفدارای وینکی، عکاس‌ها و خبرنگارها ریختن داخل اتاق مصاحبه.

چقدر هم طرفدارا اومدن واقعا! :همر خودزنی:

جن ویزلی:

احساست از اینکه وزیر شدی چیه؟

هیچ...

اصلا چرا رفتی سمت وزارت؟

بالا. d:

وقتی این دوره وزارتت تموم بشه، ممکنه دوباره هم واسه وزارت در سال‌های آینده کاندید بشی یا نه؟

ببینیم تو این دوره چی میشه حالا. d:

گرگوری گوریل انگوری:

اصلا چی شد که وینکی شد جن خوب؟ وینکی جن بد؟ ☹

یعنی چرا اصلا جن؟ بالا. d:

ایده ی شخصیت وینکی رو از کتاب گرفتی یا کسی توی سایت بهت کمک کرد؟ بازم بالا. d:

چی شد که وینکی مرگخوار شد؟ فکر کنم بالا. هوم؟ نه؟ بگم پس. چون مرگخوارا و لرد خیلی خفنن. :۰۰۷:

چی شد که وینکی وزیر شد؟ بالا هنوزم. d:

چرا وینکی مسلسل داره؟ چرا زیرشلواری ننه ی سیریوس گل داره؟ همر:

چرا وینکی اینقدر خوب توی رولها جا فاتاده؟ چون وینکی جن خوب و جا فاتاده! بیگانه:

وینکی چطوری اینقدر فعاله؟ وینکی فعال بود؟ :eva:

اصلا وینکی چند سالشه؟ اجنه به سن توجه نکرد. هیچکدوم از اجنه ندونست چندسالش بود. حتی اجنه مطمئن نبود که به

دنیا اومده بود. اجنه جن خوب؟ بیگانه:

وینکی چقدر وقت آزاد داره که اینقدرم تو سایته؟ وینکی مگه تو سایت بود؟ وینکی که فقط یا تو ساختمون وزارت بود یا خونه ریدل.

وینکی جن وزیر خوب؟: بیگانه:

وینکی هم از استاد آستوریا حساب میبره؟ وینکی از همه حساب برد. :بیگانه:

رابطه ی وینکی با تازه واردا چطوریه؟ تازه وارد جن خوب!

رابطه ی وینکی با هکتور چطوریه؟ هکتور جن خوب!

وینکی اصلا حوصله داره همه سوالا رو جواب بده؟ نه! :همر:

وینکی چقدر وقت رو به وزارت اختصاص میده؟ بیشترشو.

اصلا چرا وینکی؟ اصلا چرا وینکی نه؟ :همر:

چرا دابی نه؟ چرا دابی آره؟ :همر:

چرا کریچر نه؟ چرا کریچر آره؟ :همر:

آرسینوس جیگر:

راز وویس ها و حنجرهت چیه؟ چطور میشه آخه؟ از کجا آوردی اصلا؟ پاسخ دقیق و کامل میخوام! 🗣️

حنجره مو از توی علف خرس پیدا کردم. بهت آدرس نمیدم. :همر:

و اینکه نظرت راجع به یک باری که همراه ادوارد، با چاشنی رایان میاد چیه؟ 🗣️

نوتلا تو روحش. :همر:

نظرت راجع به یوآن و طرز معرفی شدنت توی قلم پر چیه؟ 🗣️

نظرمو تو سوالات دو گزینه ای/بیست ثانیه ای/یوآنی گفتم. :همر:

شنیدم قلم پر هرکس که دعوتشو با زبون خوش قبول نمیکنه، میزنه تنبیه میکنه. حقیقته؟ چطوری تنبیه شدی؟ چیکارت کرد

کلا؟ و اینکه جاش درد میکنه هنوز؟ جای دعوتشو میگم! 🗣️

تنبیه نکرد. ولی جاش درد میکنه. :همر:

چند درصد از وعده های انتخاباتی رو قراره واقعا اجرا کنی؟ واسه خودم نمیگما ... وگرنه من که در پشت صحنه حضور دارم

کنار خودت. میخوام خودت با دهن و حنجره ی خودت افشاگری کنی. 🗣️

کی وزیر شدم اصلا؟ چی میگی؟ مگه باروفیو دیگه وزیر نیست؟ :eva:

نظر کلیت راجع به **SHINING** رو بگو همراه با یک نقد کوتاه بر این فیلم زیبا. 🗣️

لعنتی! تازه داشت یادم می رفت. هیچوقت این فیلمو نبینین. اگه هم می بینین، نصفه شب نبینین. :ایموجی گریه: +
:فریاد زنان همه درها را قفل می کند.:

در آخر اینکه آرسینوس معاون خوب؟ نه! همر: 

آلبوس دامبلدور:

به تازگی تغییر گروه دادی... جو گروه جدید و قدیمت رو به مقایسه بکن.

بذار عرق پامون خشک بشه، ببینیم به کجا تغییر گروه دادیم. بعد مقایسه هم می کنم حالا. d:

چی باعث شده که انقدر توی ایفای نقش کردن قوی باشی و بتونی به کاراکتر دوست داشتنی خلق کنی؟

دوست داشتنی؟ eva: نمیدونم. احتمالا جن بودن به تنهایی پتانسیل بالایی داره. با اضافه شدن چندتا پارامتر ساده هم میشه از پتانسیلش استفاده کرد.

از وینکی خوشت میاد؟ نسبت به خودم، از وینکی بیشتر خوشم میاد. d:

اگر بخوای شناسهت رو عوض کنی، چی رو انتخاب می کنی؟ (هم شخصیت سفید، هم شخصیت سیاه)

هم سفید و هم سیاه... احتمالا برتی بات یا بید کتک زن! d:

با چند نفر خارج از ایفای نقش ارتباط داری؟ این ارتباط و دوستی چقدر بهت کمک کرده که جادوگران خونهت بشه؟ مفید بوده یا مضر؟

با به عده از اعضای فعلی سایت ارتباط دارم. منتها ارتباط هم اثر خوب میذاره و هم اثر بد. اثر بدشو بالاتر هم گفتم که از دست رفتن جادوی سایته. منتها این اثر اجتناب ناپذیره و به هر حال هرچیزی بعد از به مدت معمولی میشه. علاوه بر اون، اتفاقاتی که بعضا بین کاربرا خارج از ایفا میفته باعث میشه خیلیا از سایت دلسرد بشن. اثر خوبش هم اینه که کسی که با

افرادی ارتباط داشته باشه و دایره روابط اجتماعی بواسطه یه رویداد مشترک گسترش پیدا کنه، خودشو بیشتر درگیر اون رویداد می‌دونه. که در اینجا رویداد، عضویت تو سایته. در نتیجه وابستگی به سایت بیشتر میشه.

📢 زلزله:

از جزایر بالاک باری بگو، چه خبر؟ باری کیه؟ ☺

اون رول خوشگله‌ی باری رو لینک بده! همچنان کسیو با این اسم بخاطر نمی‌ارم. ☺

حتی راجب این بگو که باری اومد محفل ولی پشت در موند. باری به من چه خبر؟ ☺

بدترین رولت کجا بود؟ با باری بود دیگه؟ کیه این باری؟ ☺

کلا هرچی پته از باری هست رو بریز رو. ☺

از هافل رفتی به اصلی و به گریف پیوستی، برنامه‌ای برای سرکشی به ریون نداری؟ نه. جامو پیدا کردم احتمالا. :همر:

تقریبا دلیل رفتنت از هافل رو می‌دونم ولی یه دور دیگه بگو مطمئن شیم. بالا.

چرا از اصلی رفتی؟ احتمالا بالا.

رما تيسم رو تعريف كن. اگه ميشد تعريفش كرد كه رما تيسم نبود ديگه. d:

رما تيسم زده ترين پستي كه ديدى رو لينك بده. از تو ايفا نه گريف. تموم پستاي تف تشت! d:

كتي زنگوله:

ميدونستي خيلي جنّ بوداده اي هستي؟ وينكي جن خوشبو؟ :بيگانه:

راستي دليل اينكه به جنّا ميگن بوداده چيه؟ يعني تفتتون ميدن؟ سرخ ميشين؟ من هيچوقت نفهميدم! يعني اجنه بو داد. بوى كار و گردگيري و تايد داد. اجنه خوشبو بود. :بيگانه:

به نقطه ها علاقه دارى؟ به نظرت چطور يكي ميتونه نقطه شو پيدا كنه؟ “يكي” تونست نقطه شو پيدا كرد تا نقطه ش پيدا شد. :همر:

شناسه ي قبلى داشتى؟ از شواهد برميا د داشتى! اگر داشتى چى بودن؟ بالا. :)

تا حالا تو سايت گات بودى؟ من و آرسى بوديم. خيلي جاى خوبى بود. حيف بستنش. : گاتيفا جن خوب! وينكي هم توش بود و جن خوب بود. منتها بد آموزى داشت. :همر:

به فنگ شنيدم بسيار علاقه مندى! چرا؟ دلايل خود را با رسم نمودار توضيح دهيد! وينكي جن مُفنگ! :همر:

وينكي براى جلوگيري از فنگى شدن، فنگ رو رسم نكرد. وينكي جن خوب؟ :بيگانه:

چرا وینکی شدی؟ چرا یه جن؟ تازه مونث؟ مگه تو مونثی؟ | نگو میخواستی راحت به حموم زنونه رفت و آمد کنی. |||||:

دایو برداشته بودن آخه. تنها گزینه ای که میشناختم وینکی بود. d: و اینکه... حموم زنونه؟:eva:

وینکی رو همه به میل شدیدش به ترور میشناسن. ولی وینکی تو کتاب اشکش دم مشکش بود. همه تو سرش میزدن و کلا مظلوم بود. چی شد خواستی وینکی اینطوری بشه؟ یعنی هدفت چی بود؟ مثلاً دلت براش سوخت و خواستی انتقام همه ناملایماتی که سرش آوردن اینطور جبران کنی؟ وینکی جنّ مهربون خوب بود؟

وینکی دچار تغییر و تحول شد. وینکی تصمیم گرفت از یه جا تو زندگیش به بعد، به جای نوشیدنی کره ای، مسلسل استعمال کرد. وینکی خواست جن آرنولد و رامبو شد. وینکی گونی جنگ به تن کرد، انگشتاشو توی گل زد و مالید به صورتش تا همه رو کشت و خفن شد. وینکی جن خفن؟:war:

این قضیه که هی کلمه ها رو چپه چوپه میکنی چیه؟ مثلاً یادمه یه بار گفتی وینکی جنّ مشکعوف خوب؟ وینکی جنّ مسوال خوب؟ مسوال؟ مسئل؟ مسهل؟! 0-0

وینکی چون به زبان اجنه حرف زد، کلمه ها رو چپه چوپه کرد. وینکی جن مچپوچوپ؟:بیگانه:

یا خدا زبونم رگ به رگ شد! آیا دیوانه آزاری کار خوبی بود؟ وینکی جن مدیوزنر؟:بیگانه:

کتی دیوانه سوال کننده ی خوب بود؟ خووب بود. :بیگانه:

جیسون ساموئلز و پشم زرین:

وینکی مسلسل دار خوب؟ خووب؟:بیگانه:

وینکی جنّ خوب؟ خووب؟:بیگانه:

وینکی، وینکی خوب؟ خوب؟ بیگانه:

وینکی کلاً خوب؟ خوب؟ بیگانه:

و اما از همه مهم تر...

جیسون مسافر خوب؟ خوب؟ همسر شیطانی:



-من هنوز سؤالام تموم نشده!

یوآن که فرصت نکرده بود درست و حسابی مصاحبه رو تموم کنه، هوار کشان به عوامل پشت صحنه دستور داد که جمعیت رو دس به دس کنن و بندازن بیرون.

بعد، برگشت سمت وینکی.



یوآن:



وینکی:

کیفیت مصاحبه چطور بود؟ کم و کاستی ای؟ پیشنهادی؟ چیزی؟

عه اینجا باید می گفتم سوالای دوگزینه ای / بیست ثانیه ای / یوآنی رو بیشتر کنین؟: همسر:

مهمون بعدی کی باشه؟ یوآن ابرکرومبی! :همسر:

تربون آزاد برای وینکی! اون دوربین رو می بینی؟ بهش خیره شو و هرچی میخواد دل تنگت، بگو به بینندگان توی خونه.

ملت، از سایت مراقبت کنین. هیچ جادویی، هیچ سایتی، هیچ گروهی، هیچ علاقه‌ای، هیچ جمعیتی، هیچ خونواده‌ای و هیچ خونه‌ای بدون مراقبت کردن زنده نمی‌مونه. سایت همیشه به مراقبت نیاز داشته و تا وقتی هم که زنده‌س به مراقبت نیاز داره. غافل نشین.

مجدداً مرسی وینکی که وقت گذاشتی و به سؤالات جواب دادی.

تیتراژِ پایانیِ برنامه:

ما ز جادوگران، چشمِ سؤالاتِ بیشتر داشتیم.



خود غلط بود، پس یه موز برداشتیم.